

اوکراین و حماقت کاخ سفید

<http://www.fondsk.ru/news/۲۰۱۴/۰۹/۱۱/ukraina-i-sumasbrodstvo-belogo-doma-۲۹۴۱۷.html>

۲۶ سنبله ۱۳۹۳

اجلاس ناتو در شهر ولز نیوپورت که همین روزها پایان یافت، پیشتر در غرب تاریخی اعلام شده بود. در واقع، همینطور هم شد، اما بمعنی منفی آن برای بروکسل. صرفنظر از تلاشهای آمریکا و متحدان آن از سری کشورهای اروپای مرکزی و شرقی برای تبدیل پیمان آتلانتیک شمالی به مشت ضد روسی، اجلاس شاهد تناقضات در حال رشد در این پیمان و ناتوانی آن در تصمیمگیری قاطع بود.

لازم به ذکر است، شهر ولز که در قرن دوازدهم نام لاتینی آن نووس بورگوس («شهر جدید») بود و جمعیت آن باضافه کاردیف بالغ بر یک میلیون نفر می باشد، محل مطلوبی برای برگزاری کنگره آوروآتلانتیکها محسوب می شد: نیوپورت در اتحادیه آمریکاییها با انگلیس واقع است، اما، نه در انگلستان و نه در اسکاتلند استقلال طلب...

اما این شهر نقطه عطف جدید در تاریخ ناتو، مقدم بر همه، بدین دلیل نشد که مدافعان افراطی آوروآتلانتیک نتوانستند موضوع اوکراین را به دستورکار اصلی اجلاس بدل نمایند. فضای این نشست را مسئله اسلامگرایی افراطی در چهارچوب برآمد خلافت اسلامی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار داده بود. تنها این موضوع بود که بسیاری از شرکت کنندگان اجلاس را به متعادل کردن تمایلات ضد روسی خود وادار ساخت. برای اینکه بدون همکاری با روسیه، مبارزه علیه خطر اسلامگرایی مسلح دشوار است و موفقیت آمیز نخواهد بود. در ضمن، این سیستم دفاع موشکی مستقر در رومانی و اسکادران هوایی آمریکا در جمهوری استونی کمک جدی به مبارزه نمی کنند. به ارتش اوکراین هم که ناتو مبلغ قابل ملاحظه ۱۵ میلیون یورو برای مدرنیزه کردن آن وعده داده، کمک نمی کند.

دومین نکته اصلی در نشست نیوپورت، امتناع عملی برخی کشورها برهبری آلمان از تشکیل نیروهای واکنش سریع ناتو و استقرار آن در نزدیکی مرزهای روسیه بود. تنها در باره ایجاد انبارهای اضافی جنگ افزار، مهمات و استقرار تجهیزات جنگی در آنها در کشورهای «علاقمند» اروپای شرقی، در وهله نخست، در لهستان و جمهوریهای حوزه دریای بالتیک توافق کردند.

نمی توان اهمیت مسائل مالی داخلی ناتو را نادیده گرفت. پیمان آتلانتیک شمالی در طول همه سالهای اخیر بطور منظم تصمیمگیری دایر بر افزایش هزینه های جنگی ناتو در بودجه های ملی تا ۲ درصد از درآمد ناخالص ملی را کلیشه وار تکرار می کند- و این نقطه عطف با چنین پایداری برای ناتو بعنوان یک خواست دست نیافتنی باقی می ماند. در حال حاضر، فقط آمریکا، انگلیس، استونی- میزبان جدید اسکادران نیروی هوایی آمریکا و یونان می تواند هزینه های نظامی ۲ درصدی را برخ بکشند. بقیه فعلا در مورد «تلاش برای دستیابی» به سطح پیش بینی شده در دهه آینده به توافق رسیدند.

«روسیه با داشتن رابطه فرهنگی، زبانی و اقتصادی تاریخی با اوکراین، آماده است بمنظور تأثیرگذاری بر کییف، بمراتب بیشتر از غرب روی کارت بگذارد. روسیه ممانعت از عضویت اوکراین در پیمان آتلانتیک شمالی را امری حیاتی برای امنیت ملی خود تعریف می کند»- وال استریت ژورنال توازن نیروها در مسئله اوکراین را چنین دشوار، اما کاملا عینی توضیح داده است. روبرت مری، مورخ مشهور آمریکایی، دانشمند علوم سیاسی و سردبیر بخش سیاسی ***The National Interest*** «(منافع ملی) ضمن تأیید این نگرش، سیاست آمریکا در اوکراین را «حماقت» نامید.

نویسنده مقاله منتشره در ***The National Interest*** «(منافع ملی) می گوید: «در اینجا ما با تفاوت قاطع تعادل نیروها مواجه می شویم. در عرصه روابط بین المللی قدرت و حاکمیت در اشکال مختلفی تظاهر می یابد: آن دو از توان رزمی تکنولوژی نظامی و فن آوری و توانایی؛ برتری کمی جمعیت و ثروت ملی؛ شدت احساسات ملی در خصوص این یا آن مناقشه؛ برتری و الزامات ژئوپلیتیک؛ آمادگی برای هزینه کردن ثروت کشور و قربانی دادن بخاطر رسیدن به اهداف ملی؛ استفاده می کنند. اگر همه این عناصر قدرت و حاکمیت را در مجموع با هم مورد ارزیابی قرار دهیم، معلوم می شود، که روسیه قادر است نفوذ دلخواه خود را بر اوکراین اعمال نماید.

واکنش اوپاما در مقابل این درس واقع بینانه سیاست خارجی چیست؟ در پاسخ به پیشنهاد پوتین و آمادگی آشکار موافقت پاراشنکو با او، اوپاما با تصور اینکه سخن از نظر او یکی از عناصر قدرت است، چنین گفت: «اگر روسیه به ارسال تانکها، تسلیحات و مشاوران تحت پوشش جدایی طلبان و لو همه آنها روسی، ادامه می دهد، و در عین حال، اعلام می کند که حل و فصل سیاسی تنها راه حل واقع بینانه بحران اوکراین است، این چیزی جز چشم پوشی از تمامیت ارضی یا حاکمیت ملی آن نیست».

در چهارچوب رویدادهای اوکراین، چنین اظهاراتی از یک فرد جدی انتظار نمی رفت. در واقعیت امر، حل و فصل سیاسی واقع بینانه فقط زمانی میسر است که طرفهای مناقشه عدم توازن موجود نیروها را درک نمایند. پاراشنکو این را می فهمد، اما اوپاما، نه...

اجلاس نیویورک ناتو نشان داد، که در میان اعضای پیمان آتلانتیک شمالی گرایش بسوی توافق با این ارزیابی، یا حداقل، درک موضع روسیه وجود دارد. در هر صورت، بیانیه پایانی اجلاس می گوید، که ناتو «برای همکاری با روسیه و توسعه مناسبات سازنده ناظر بر تحکیم اعتماد متقابل، شفافیت و افزایش تفاهم متقابل در مورد نیروهای اتمی غیر استراتژیک در اروپا با آن، که باید بر پایه منافع مشترک امنیت در اروپا استوار گردد، تلاش می کند».

گذشته از این، اظهارات رئیس جمهور آمریکا و سران برخی کشورهای غربی مثل سابق با یکجانبه گرائی حداکثری متفاوت است. آنچه که به حاکمیت اوکراین برمی گردد، این است که در متن بیانیه پایانی یک مورد جنجالی در این خصوص ذکر شده است، که ناتو برای اجتناب از قربانی شدن مردم غیرنظامی محلی، آنها را به تداوم خویشتنداری در عملیات ادامه دار خود فرامی خواند». تا کنون چنین «تظاهر خویشتنداری» در جریان بمباران توپخانه ای مناطق مسکونی شهرهای اوکراین شرقی خود را نشان داده است. با این حال، این، استراتژیستهای ناتو را گیج نکرده است. همانطور که الکساندر گروشکو، نماینده دائمی روسیه در ناتو، تصریح کرد، «از بحران اوکراین نه فقط بمنظور تحکیم مناسبات اوکراین و ناتو»، بلکه با هدف «پرورش بازوهای ناتویی» در مرز روسیه استفاده شد. دیپلومات روسیه اظهار داشت: می خواهم بگویم که نقش ناتو در طول همه دوره بحران اوکراین بسیار مخرب بوده است.

یادآوری مترجم:

انتظار می رود نویسنده مقاله و جناب روبرت مری، از مدتها پیش متوجه شده باشند که «سیاست آمریکا نه تنها در اوکراین، بلکه در سراسر جهان حماقت است. چرا که این امر بدیهی بر همه روشن است که سیاستهای آمریکا از بدو پیدایش این کشور و دولت جعلی، همواره بر پایه حماقت، محاسبات غلط و زورمداری استوار بوده و هست. شکست فاحش آمریکا در جنگ های همین یک و نیم دهه اخیر بر علیه کشورهای مختلف، از جمله، علیه افغانستان، سومالی، عراق، لیبی، سوریه و بطور کلی، بر علیه اغلب کشورهای جهان بارز این مدعاست.